

UAE Foreign Policy Instabilities; From the Arab Uprisings to the Policy of Normalizing Relations with Israel

Mehdi Hedayati Shahidani 

Assistant Professor of International Relations, University of Guilan, Iran,

mehdi.hedayati88@gmail.com

MohammadReza Babei

M.A. in Regional Studies, University of Tehran, Iran, mb6058854@gmail.com

Abstract

Objective: After the Arab uprisings, the UAE increasingly sought to play an effective role in regional power relations. Due to its geographical location and trade-based economy, it seeks to expand its political and military influence in various areas of the region. To legitimize these goals, Abu Dhabi put the policy of aligning with world powers on its agenda. To the extent that it pursued a policy of normalizing relations with Israel in order to confront its regional rivals and to overcome the economic consequences of its regional policies. Therefore, the main purpose of this article is to answer the question: what are the factors influencing the change in the foreign policy strategy of the UAE after the unrest in the Arab world?

Method: In order to achieve the objectives of the research and answer the question, an attempt has been made to test the changes in the foreign policy of the United Arab Emirates by a descriptive-analytical method and using library resources.

Findings: The Arab revolutions and subsequent developments paved the way for a new wave of political transition in the region. The UAE faced a political transition in the region due to its conservative political structure. At this time, the country pursued a different foreign policy since independence. The failure of many Arab uprisings plunged the region into new crises, which provided an opportunity for the UAE to pursue its political goals in the region with an aggressive approach.

Conclusion: Although the UAE, with the support of the remnants of former regimes and secular nationalist parties, confronted the wave of post-Arab Spring political Islam and at some point sought an independent path of influence from allies such as the Saudis, the policy choice of the normalization of relations with the Zionist regime has created a context of widespread instability in the country's foreign policy.

Keywords: UAE, Arab Uprisings, Regional Influence, Normalization Policy.

Article Type: Research

* Received on 17 April 2021 Accepted on 13 October, 2021

Cite this article: Hedayati Shahidani & Babei (2021) UAE Foreign Policy Instabilities; From the Arab Uprisings to the Policy of Normalizing Relations with Israel, Fall 2021, Vol.10, NO.3,63-84

DOI: 10.30479/psiw.2021.15389.2986

© The Author(s).




Publisher: Imam Khomeini International University.

Corresponding Author: Mehdi Hedayati Shahidani

E-mail: mehdi.hedayati88@gmail.com

نابایداری‌های سیاست خارجی امارات متحده عربی؛ از قیام‌های عربی تا عادی‌سازی روابط با اسرائیل

مهدی هدایتی شهیدانی 

استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه گیلان، ایران (نویسنده مسئول) mehdi.hedayati88@gmail.com

محمد رضا باپایی

کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای، دانشگاه تهران mb6058854@gmail.com

چکیده

هدف: امارات متحده بعد از قیام‌های عربی به‌طور فزاینده‌ای تلاش کرد، نقش مؤثری را در مناسبات قدرت منطقه‌ای ایفا کند. این کشور به دلیل موقعیت جغرافیایی و اقتصاد متکی بر تجارت به دنبال بسط نفوذ سیاسی و نظامی در حوزه‌های مختلف منطقه می‌باشد. برای مشروعیت‌بخشی به این اهداف، ابوظبی سیاست همسویی با قدرت‌های جهانی را در دستور کار خود قرار داد. تا جایی که برای مقابله با رقبای منطقه‌ای و برون‌رفت از پیامدهای اقتصادی سیاست‌های منطقه‌ای خود، سیاست عادی‌سازی روابط با اسرائیل را در پیش گرفت. بنابراین هدف اصلی مقاله، پاسخ به این پرسش است که عوامل تأثیرگذار در تغییر استراتژی سیاست خارجی امارات متحده عربی بعد از ناآرامی‌های جهان عرب چه عواملی هستند؟

روش: برای نیل به اهداف پژوهش و پاسخ به پرسش مورد نظر، تلاش شده است تا دگرگونی‌های سیاست خارجی امارات متحده با روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای به آزمون گذاشته شود.

یافته‌ها: انقلاب‌های عربی و تحولات بعد از آن، زمینه را برای موج جدیدی از دوران گذار سیاسی در منطقه فراهم آورد. امارات متحده به دلیل ساختار سیاسی محافظه‌کارانه، در مقابل گذار سیاسی در منطقه قرار گرفت. در این برهه زمانی، این کشور سیاست خارجی متفاوتی را از زمان استقلال در پیش گرفت. ناکامی بسیاری از قیام‌های عربی، منطقه را وارد بحران‌های جدیدی نمود و این امر، فرصت لازم را برای امارات فراهم کرد تا اهداف سیاسی خود را در منطقه با رویکردی تهاجمی پیگیری کند.

نتیجه‌گیری: اگرچه امارات متحده، با حمایت از بازماندگان رژیم‌های سابق و احزاب ملی‌گرای سکولار، به مقابله با موج اسلام سیاسی بعد از بهار عربی پرداخت و در مقطعی هم تلاش کرد برای نفوذ منطقه‌ای خود، مسیر مستقلی از هم‌پیمانانی همچون سعودی‌ها در پیش بگیرد، اما گزینش سیاست عادی‌سازی روابط با اسرائیل، زمینه نابایداری گسترده‌ای را در سیاست خارجی این کشور ایجاد کرده است.

واژگان کلیدی: امارات متحده عربی، قیام‌های عربی، نفوذ منطقه‌ای، سیاست عادی‌سازی.

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۱/۲۸ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۷/۲۱

استناد: هدایتی شهیدانی و باپایی (۱۴۰۰)، نابایداری‌های سیاست خارجی امارات متحده عربی؛ از قیام‌های عربی تا

عادی‌سازی روابط با اسرائیل، پاییز ۱۴۰۰، دوره ۱۰، شماره ۳، پیاپی ۳۹، ۶۳-۸۴



ناشر: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) © حق مؤلف

۱. مقدمه

امارات متحده عربی در سال‌های نخست استقلال خود، روابط پرتنش را با عربستان، عمان و ایران بر سر اختلافات مرزی تجربه کرد. بحران استراتژیک و روابط تنش‌زای امارات متحده با همسایگان منطقه‌ای، یکی از اصلی‌ترین چالش‌های سیاسی این کشور از زمان استقلال تاکنون محسوب می‌شود. امارات به‌منظور حفظ سیاست بازدارندگی در برابر همسایگان خود، از طریق اتحاد با قدرت‌های جهانی در برهه‌های زمانی مختلف؛ از جمله بریتانیا و در حال حاضر ایالات متحده آمریکا، به دنبال حفظ موازنه قدرت در منطقه خلیج فارس و برون‌رفت از انزوای منطقه‌ای می‌باشد. بنابراین، وابستگی امارات متحده به قدرت‌های بزرگ بین‌المللی، سیاست خارجی و داخلی این کشور را تحت تأثیر تحولات سیاسی - اجتماعی کشورهای منطقه‌ای و ائتلاف‌سازی‌های جدید در منطقه، قرار داده است (مجتهدزاده و همکاران، ۱۳۹۱: ۶۰).

روابط خارجی امارات متحده نسبت به همسایگان، از ناپایداری‌های متعددی برخوردار بوده است. به‌عنوان نمونه، هرچند سیاست تنش‌زدایی ایران بعد از دوران جنگ تحمیلی، زمینه را برای بهبودی روابط سیاسی میان دو کشور فراهم کرد، اما بعد از ادعای حاکمیت جزایر سه‌گانه توسط امارات متحده، روابط این کشور با ایران تیره شد (صالحی، ۱۳۹۰: ۱۵۹). همچنین به‌واسطه تعاملات اقتصادی گسترده و همچنین وجود بخش قابل توجهی از جامعه ایرانی‌الأصل در امارت دبی، نوسانات متعددی در رفتار سیاست خارجی امارات نسبت به ایران مشاهده شده است. به این معنا که اگرچه عمل‌گرایی اقتصادی، رایج‌ترین عنصر در سیاست تعامل امارات متحده نسبت به ایران به شمار می‌رفت (El-Dessouki and Mansour, 2019: 5)، اما بخش مهمی از سیاست خارجی تهاجمی امارات متحده پس از قیام‌های عربی معطوف به محدودسازی فضای کنشگری سایر قدرت‌های منطقه‌ای؛ از جمله ایران بوده است (Steinberg, 2020: 6).

با توجه به رویکرد سیاسی نخبگان حاکم امارات، این کشور احزاب سیاسی اسلام‌گرا را به مثابه یک تهدید برای امنیت ملی خود تلقی می‌کند. به دنبال خیزش‌های مردمی در جریان بهار عربی در غرب آسیا و شمال آفریقا، امارات متحده سیاست خارجی مستقلی را از دیگر اعضای عضو شورای همکاری‌های خلیج فارس در قبال تحولات منطقه اتخاذ کرد. در این برهه، امارات با انعقاد قراردادهای تسلیحاتی با آمریکا و حمایت‌های مالی و نظامی از جریان‌های سیاسی سکولار و یا مرتبط با رژیم‌های سابق، به مقابله با احزاب سیاسی اسلام‌گرا در منطقه پرداخت. به دنبال انقلاب‌های عربی و خلأ قدرت بعد از آن، زمینه برای گسترش نفوذ سیاسی امارات در این کشورها بتدریج فراهم شد. امارات متحده، علی‌رغم وسعت سرزمینی محدود و جمعیت کم، بعد از بهار عربی به‌طور فزاینده‌ای تلاش کرد تا نقش مؤثری را در مناسبات قدرت منطقه‌ای ایفا کند. امارات به دلیل موقعیت جغرافیایی و اقتصاد متکی بر تجارت، با بسط نفوذ سیاسی و نظامی در کشورهای شاخ آفریقا و یمن، به دنبال تسلط بر بنادر منطقه و آبراهه استراتژیک باب‌المنندب

می‌باشد. این کشور، برای مشروعیت بخشیدن به این اهداف، سیاست همسویی با قدرت‌های جهانی را در دستور کار خود قرارداد؛ تا جایی که برای مقابله با تهدید رقبای منطقه‌ای و برون‌رفت از پیامدهای اقتصادی سیاست‌های منطقه‌ای خود، سیاست عادی‌سازی روابط با اسرائیل را در پیش گرفت. از سوی دیگر، پایان دوره ریاست جمهوری دونالد ترامپ، می‌تواند سیاست‌های منطقه‌ای امارات را تحت الشعاع قرار دهد و مانع از کنش‌گری مستقل در منازعات منطقه‌ای توسط ابوظبی شود. به‌طور کلی، دولت جدید آمریکا رویکردهای تجدیدنظرطلبانه‌ای را در قبال بحران سوریه، لیبی و یمن اتخاذ کرده است که می‌تواند در بلندمدت بر نقش امارات متحده تأثیر بگذارد. در این راستا، پرسش اصلی مقاله آن است که عوامل تأثیرگذار در تغییر استراتژی سیاست خارجی امارات متحده، بعد از بهار عربی چه عواملی هستند؟ فرضیه مقاله آن است که انقلاب‌های عربی و تحولات بعد از آن، زمینه را برای موج جدیدی از دوران گذار سیاسی در منطقه فراهم آورد. امارات متحده به دلیل ساختار سیاسی محافظه‌کارانه، در مقابل گذار سیاسی در منطقه قرار گرفت. در این برهه زمانی، این کشور سیاست خارجی متفاوتی را از زمان استقلال در پیش گرفت. ناکامی بسیاری از قیام‌های بهار عربی، منطقه را وارد بحران‌های جدیدی نمود و این امر، فرصت لازم را برای امارات فراهم کرد تا اهداف سیاسی خود را در منطقه با رویکردی تهاجمی پیگیری کند. در این مقاله سعی شده است تا دگرگونی‌های سیاست خارجی امارات متحده را با روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای به مرحله آزمون قرار دهد.

۲. تمهیدات نظری

یکی از رایج‌ترین رویکردهای نظری برای تبیین چرایی رفتار دولت‌ها در حوزه مطالعات بین‌المللی، پارادایم واقع‌گرایی بوده است که در ادوار مختلف، اشکال و انواع متنوعی را به خود تجربه کرده است. از جمله این موارد، می‌توان به *واقع‌گرایی آفندگرا*^۱ یا *تهاجمی* اشاره کرد که همچون واقع‌گرایی کلاسیک، در آن دولت بازیگری یکپارچه و عقلایی تلقی می‌شود. مشغله اصلی تنظیم‌کنندگان سیاست خارجی دولت، معطوف به کسب و ارتقای مفهوم منافع ملی می‌باشد. همچنین بخش مهمی از واقع‌گرایان بر این اعتقاد هستند که برای فهم نتایج تصمیم‌های سیاست خارجی، بیش از هر چیز دیگری باید به بررسی تأثیر ساختار نظام بین‌الملل و قدرت نسبی دولت‌ها پرداخته شود؛ چرا که در این صورت، محاسبه منافع ملی امری بدیهی محسوب می‌شود و به شیوه‌ای عقلانی با تحلیل دقیق شرایط مادی دولت‌ها و همچنین ویژگی‌های خاص معمای سیاست خارجی که دولت‌ها با آن مواجه می‌شود، مشخص می‌گردند (آران و آلدن، ۱۳۹۳: ۱۲-۱۳).

واقع‌گرایی آفندگرا بر این اعتقاد است که توجه به عدم تأمین دائمی امنیت و بقا در نظام بین‌الملل، تلاش دولت‌ها معطوف به دستیابی به حداکثر امنیت از طریق افزایش قدرت نسبی است. در این ساز و کار، دستاوردهای افزایش قدرت از هزینه‌کردهای آن بیشتر است که نتیجه نهایی آن به معنای برقراری رابطه مستقیم میان برتری نظامی و برخورداری از امنیت بیشتر است. به باور برخی از اندیشمندان، این رویکرد تئوریک به هنگام مواجهه کشورها با تهدیدات مشخص، امکان استفاده از ابزارهای توسعه‌طلبانه جهت نیل به قدرت نسبی و سرانجام شکل‌گیری مسابقه تسلیحاتی افزایش خواهد یافت. از سویی دیگر، این دسته از تحلیل‌گران معتقدند که در صورت فقدان تهدیدات خاص، به واسطه ناآگاهی از تهدیدات آینده، دولت‌ها خواهان افزایش قدرت خود هستند. به‌طور کلی، در رویکرد واقع‌گرایی تهاجمی، تلاش دولت‌ها برای افزایش قدرت نسبی به معنای دستیابی به حداکثر امنیت، پاسخی عقلانی به وضعیت آنارشی نظام بین‌الملل محسوب می‌شود (قاسمی، ۱۳۹۱: ۱۰۶). به باور فرید ذکریا، بهترین راه‌حل برای رفع همیشگی مسأله عدم قطعیت زندگی بین‌المللی برای دولت، آن است که با توسل به گسترش متداوم منافع سیاسی‌اش در خارج، کنترل خود را بر آن محیط افزایش دهد. جان میرشایمر^۲ نیز در این زمینه اعتقاد دارد که تلاش دولت‌ها برای رقابت در نیل به قدرت، آنان را وادار می‌سازد تا به جای دست شستن از قدرت، خطرات ناشی از پیامدهای جنگ را پذیرا باشند. به همین دلیل است که وی دولت‌ها را همواره بازیگرانی توسعه‌طلب قلمداد می‌کند (چرنوف، ۱۳۹۰: ۱۰۹-۱۱۰). یکی دیگر از تأکیدات افرادی همچون ذکریا آن است که بر اساس مطالعه روندهای تاریخی می‌توان مشاهده کرد که با افزایش/فزاینده ثروت، تمایلات توسعه‌طلبانه دولت‌ها با ابزارهای نظامی آن‌ها امتزاج می‌یابد و این بازیگران با درگیر کردن خودشان در مسایل خارج از مرزهایشان، به دنبال افزایش نفوذ بین‌المللی خود می‌باشند (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۱۳۰-۱۳۱).

بررسی رفتار کشور امارات متحده در حوزه منطقه‌ای در سال‌های پس از قیام‌های عربی، تا حدودی به این دسته از ویژگی‌های ذکر شده توسط واقع‌گرایان آفندگرا نزدیک است. افزایش ثروت این کشور که با توجه به افزایش قیمت محصولات انرژی در دهه اول تا اواسط دهه دوم قرن ۲۱ رقم خورد، در کنار وقوع ناآرامی‌های جهان عرب، موجب شد تا یکی از زمینه‌های شکل‌گیری الگوی تهاجمی رفتار امارات متحده در محیط پیرامون توجیه شود. تحرکات این کشور در برخی از مهم‌ترین بحران‌های خاورمیانه همچون یمن و لیبی، انعکاس الگوی کنش تهاجمی این کشور می‌باشد. با این حال، مواجهه با یک دوگانه تئوریک نیز در چنین پژوهش‌هایی وجود دارد؛ چرا که بخش عمده از چارچوب تحلیل اندیشمندان مکتب واقع‌گرایی تهاجمی، به رفتار قدرت‌های بزرگ که در نظام بین‌الملل مشغول کنشگری هستند، اختصاص یافته است. از این رو،

1. Farid Zakaria
2. John Mearsheimer

بی ارتباط نیست که بخش دیگر تحلیل‌های این پژوهش، براساس یک پارادایم دیگر تئوریک تبیین شود؛ بویژه آن که لازم است تا مباحث، در ابعاد منطقه‌ای و براساس ظرفیت‌ها، منابع و توانمندی‌های یک بازیگر منطقه‌ای به انجام برسد.

در این راستا، با استفاده از نظریه عدم رضایت از وضعیت (جایگاه)^۱، به اهمیت این مسأله می‌پردازیم که چگونه ناآگاهی و درک ناصحیح نسبت به جایگاه کشور، ممکن است آثار مخربی بر روند تصمیم‌گیری^۲ سیاستمداران داشته باشد و محرکی باشد تا آن‌ها را متعهد به یک اقدام ناموفق نماید، بویژه آن که این اقدام در ابتدا بر اساس انگیزه‌های مرتبط با وضعیت بازیگر شکل گرفته باشد. نظریه عدم رضایت از وضعیت، اولین بار توسط جاناتان رنشن^۳ در سال ۲۰۱۷ مطرح شده است و به خوبی خواهد توانست نتایج تشدید مسایل مربوط به سیاست خارجی امارات متحده را تشریح کند. نظریه عدم رضایت از وضعیت، استدلال می‌کند کشورهایی که در صدد تغییر وضعیت خود هستند، به کنش‌های تغییردهنده وضعیت مبادرت می‌ورزند. این دسته از کنش‌ها، چنان چشمگیر هستند که کنشگر تلاش می‌کند تا از این طریق بتواند توجه جامعه بین‌المللی را به خود جلب کند و نگاه آن‌ها را نسبت به وضعیت کشور خود دگرگون سازد (Renshon, 2017, 221-222).

سازوکارهای این موضوع را می‌توان در ارتباط با کنش‌های سیاست خارجی امارات متحده بررسی کرد. به دنبال قیام‌های عربی از سال ۲۰۱۱، این کشور از پیامدهای قیام‌های عربی آگاه شد و تلاش کرد تا خود را از سلسله مراتب منطقه‌ای موجود جدا کند. در واقع، نگرانی‌های مربوط به مسأله وضعیت نزد امارات، مربوط به این واقعیت بود که بین توانایی مادی موجود^۴ و سلسله مراتب سنتی منطقه‌ای^۵ تفاوت و واگرایی فاحشی به وجود آمده است (Darwich, 2020: 4). به عنوان نمونه، تهاجم نظامی به یمن در سال ۲۰۱۵ و مداخله در بحران لیبی ظاهراً قسمت دیگری از تغییر وضعیت در رفتار امارات متحده برای دستیابی به رتبه و منزلت بیشتر در منطقه با استفاده از نیروی نظامی بود. قاعدتاً با انجام چنین مداخلات نظامی، سرنوشت رژیم سیاسی این کشور به نتایج بدست آمده از مداخله گره خورد؛ یعنی ادامه جنگ برای ابوظبی و هم‌پیمانانش یعنی ریاض، هم به منزله انگیزه‌ای برای اقدام تلقی می‌شد و هم بخشی از اهداف آن‌ها بود. اگرچه چنین مداخلاتی برای بهبود جایگاه بین‌المللی و منطقه‌ای امارات متحده طراحی شده بود، اما صدمات جبران‌ناپذیری به طور بالقوه به وضعیت آن با وجود تداوم و تشدید جنگ و یا حتی خروج از جنگ در یمن و یا تغییر در نوع مواجهه با سایر بحران‌هایی که در آن‌ها مداخله کرده است، وارد خواهد کرد.

1. Status Dissatisfaction Theory
2. Decision-making Processes
3. Jonatan Renshon
4. Material Capabilities
5. Traditional Regional Hierarchy

۳. نوسانات اقتصاد امارات متحده عربی در دوران پس از بهار عربی

امارات متحده از آغاز تأسیس تاکنون، سیاست اقتصادی بازار آزاد را در پیش گرفت و این امر، زمینه را برای جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی به این کشور فراهم کرد. افزایش جذب سرمایه‌های خارجی، نقش مؤثری در رشد اقتصادی این کشور داشته است. علی‌رغم ساختار غیردموکراتیک و سنتی امارات، عملکرد اقتصادی و رفاهی این کشور، مشروعیت لازم را برای نخبگان سیاسی حاکم در بین توده‌های اجتماعی ایجاد کرده است (سردارنیا و عزیز، ۱۳۹۴: ۲۰۶-۲۰۷). در همین راستا، فقدان مخالفان جدی حکومت نیز دست دستگاه حاکم بر این کشور را برای سرکوب کوچکترین حرکت اعتراضی باز نهاده است.

اقتصاد امارات نیز مانند دیگر کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس تحت تاثیر شیوع ویروس کرونا، کاهش تقاضای جهانی نفت و به تبع آن، سیاست کاهش تولید نفت اوپک در سال ۲۰۲۰، با کسری بودجه روبرو شد؛ اگرچه بخش اقتصاد غیرنفتی امارات نیز تا قبل از همه‌گیری ویروس کرونا با رکود همراه بود (World Bank, 2020). به دنبال کاهش تقاضای نفت خام اوپک در بازار جهانی، اعضای سازمان اوپک توافق کردند تا از ماه می ۲۰۲۰، تولید نفت را به ۹/۷ میلیون بشکه در روز کاهش دهند. از سوی دیگر، کاهش ۴۰ درصدی قیمت نفت، به طور قابل توجهی بر درآمد نفتی امارات متحده عربی تأثیر گذاشت و این کشور را با کسری بودجه ۳۵ میلیارد دلاری مواجه کرد. امارات، سومین صادرکننده بزرگ نفت اوپک می‌باشد. این کشور، برای رفع مشکل کسری بودجه در سال‌های ۲۰۱۹ و ۲۰۲۰، از طریق انتشار اوراق قرضه بین‌المللی، به ترتیب ۱۰ و ۷ میلیارد دلار نقدینگی وارد کشور کرد. همچنین امارات برای رفع مشکل کسری بودجه، از صندوق ذخیره ارزی استفاده کرد که بیش از ۸۰۰ میلیارد دلار (معادل ۲۰۰ درصد تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۱۹ ذخیره ارزی دارد) است (Etudes Economique, 2020). بانک مرکزی امارات پیش‌بینی کرده بود که اقتصاد این کشور در سال ۲۰۲۱ نسبت به گذشته ۶/۹ درصد کوچکتر شود، زیرا تولید ناخالص داخلی در بخش‌های نفتی و غیرنفتی کاهش یافته است. بعد از رکود اقتصاد جهانی بویژه در ربع دوم سال ۲۰۲۰ و به تبع آن کاهش تقاضای جهانی نفت، تولید آن کاهش یافت. در کنار بخش نفتی، بخش‌های غیرنفتی؛ مانند گردشگری و ترازیت نیز متحمل ضرر شد و با بسته شدن مرزها و محدودیت‌های حمل و نقل، عملاً حجم تجارت خارجی ۱۰ درصد نسبت به سال گذشته کاهش پیدا کرد. طبق گزارش صندوق بین‌المللی پول، این میزان خسارت، بیشترین میزان از زمان بحران اقتصادی ۲۰۰۹ بود (Haque, 2021). براساس پیش‌بینی‌های صندوق بین‌المللی پول، به دنبال رشد اقتصاد جهانی در سال ۲۰۲۱، امارات متحده ۳/۸ درصد رشد تولید ناخالص داخلی داشته باشد. با این حال، با اوج‌گیری بحران اپیدمی کرونا در سال ۲۰۲۰ و کاهش قیمت منابع انرژی، اقتصاد امارات در شرایط بسیار نامطمئنی قرار گرفت؛ چرا که با کاهش چشمگیر صنعت گردشگری، انقباض خاصی در اقتصاد امارات ایجاد گردید.

آنتونی کوردزمن^۱ معتقد است که صرف هزینه‌های نظامی متعدد در طول چند سال اخیر، دستاوردهای امنیتی خاصی را نه تنها برای امارات به همراه نداشته است، بلکه اقتصاد این کشور را در شرایط انقباضی قرار داد و به دنبال آن، این کشور از حضور در بحران‌هایی همچون جنگ یمن و همچنین سیاست تحریم قطر نتایج مطلوبی را بدست نیاورد (Cordesman, 2020: 28).

بر اساس منطق تهاجمی رئالیسم، یکی از دلایل سیاست‌های مداخله‌جویانه امارات متحده که با هدف براندازی حکومت‌های جدید برآمده از دوران گذار در منطقه دنبال می‌شود، اهداف و منافع اقتصادی می‌باشد. ظهور نسل جدیدی از نخبگان سیاسی تکنوکرات با گرایش‌های نزدیک به اخوان‌المسلمین در منطقه بویژه در تونس و مصر، به منزله فقدان بازارهای این کشورها برای امارات تلقی می‌شود؛ زیرا نخبگان جدید حاکم در این کشورها، با قطر و ترکیه که از رقبای منطقه‌ای امارات محسوب می‌شوند، روابط نزدیکی دارند و این مسأله به مثابه در اختیار گرفتن بازارهای این کشورها توسط ترکیه و قطر خواهد بود که در بلندمدت می‌تواند امارات را از نظر اقتصادی در منطقه منزوی سازد.

یکی از مؤلفه‌های اصلی سیاست خارجی امارات متحده از آغاز تأسیس، کمک‌های مالی به کشورهای عربی و غیرعربی به منظور حفظ وضع موجود سیاسی حاکم بر این کشورها است. امارات، بازوهای مالی خود را در قالب کمک‌های بشردوستانه برای تقویت نفوذ سیاسی خود در خارج از مرزها به کار می‌گیرد. قدرت نرم ابوظبی در زمینه کمک‌های اقتصادی برای کشورهای کوچک و آسیب‌پذیر اقتصادی، جذاب است و از سوی دیگر، این سیاست‌های در ظاهر بشردوستانه، به امارات این امکان را می‌دهد تا تنش با همسایگان خود را به حداقل رسانیده و در عین حال در برابر رقبای بالقوه خود، از نوعی بازدارندگی برخوردار باشد. بعد از بهار عربی، امارات متحده با سرمایه‌گذاری‌های سیاسی در کشورهای منطقه، به منظور جلب متحدان سیاسی جدید از میان طیف‌های سکولار و تقویت بازوهای رسانه‌ای خود، در جهت تضعیف رقبای اسلام‌گرای خود قدم برداشت (Ulrichsen, 2016:140).

از سوی دیگر، ابوظبی همانند سایر بازیگران عرب حاشیه خلیج فارس، با تکیه بر ابزار سنتی قدرت نرم بویژه قدرت اقتصادی، به دنبال ترسیم نظم جدید مبتنی بر ارزش‌های سیاسی خود در منطقه می‌باشد (Perry, 2015). امارات با سرمایه‌گذاری‌های کلان اقتصادی در مصر و کشورهای شاخ آفریقا، توانست روابط حامی - پیرو را با نخبگان حاکم در این کشورها حفظ نماید. همچنین این کشور با سرمایه‌گذاری در بخش رسانه، سعی در مشروعیت‌بخشی به سیاست‌های مداخله‌جویانه منطقه‌ای خود و تأثیرگذاری بر افکار عمومی جهان عرب داشته است. بازوی قدرتمند رسانه‌ای امارات، نقش مؤثری را در حمایت از نظام‌های سیاسی محافظه‌کار منطقه‌ای و همسویی با سیاست عادی‌سازی روابط کشورهای عرب خلیج فارس با اسرائیل ایفا کرده است.

1. Anthony Cordesman

با این حال، قدرت نظامی محدود ابوظبی، یکی از موانع اصلی تحقق اهداف سیاسی این کشور در منطقه می‌باشد و برای رفع این نقیصه، این کشور علاوه بر همسویی با سیاست‌های منطقه‌ای ایالات متحده آمریکا، از طریق همکاری‌های اقتصادی - سیاسی، با قدرت‌های بزرگ دیگر نیز در عرصه بین‌المللی توانست آن‌ها را برای مقابله با اسلام سیاسی مخالف خود در منطقه اقناع کند.

۴. راهبرد محدودسازی امارات متحده عربی در برابر بهار عربی

وقوع ناآرامی‌های عربی در ابتدای دهه دوم قرن ۲۱، کشورهای منطقه را که در ارتباط مستقیم و غیرمستقیم این ناآرامی‌ها قرار داشتند، به سه دسته تقسیم کرد: دسته اول، کشورهای بودند که آثار این ناآرامی‌ها در آن‌ها بسیار پررنگ دیده شد. تونس، لیبی، مصر، یمن و سوریه، از جمله این کشورها به شمار می‌روند. دسته دوم، کشورهایی بودند که تلاش کردند تا با انجام برخی اصلاحات و همچنین در پیش گرفتن سیاست سرکوب، پیامدهای این ناآرامی‌ها را به حداقل برسانند. مراکش، اردن، کویت و بحرین در این دسته قرار گرفتند. و دسته سوم، کشورهایی بودند که به اشکال مختلف در برابر انعکاس‌های ناآرامی در جهان عرب، نه تنها مقاومت کردند، بلکه تلاش نمودند تا در محدودسازی و مدیریت آن نقش ایفا کنند. قطر، عربستان سعودی و امارات متحده در زمره چنین بازیگرانی محسوب می‌شوند (Sever, 2019: 8).

ریشه قیام‌های مردمی در خاورمیانه و شمال آفریقا در ساختار سیاسی - اجتماعی نظام‌های حاکم بر این کشورها، قابل جستجو است. برخی از تحلیل‌گران معتقدند؛ حکومت‌های استبدادی در جهان عرب که دهه‌ها قدرت را در انحصار خود داشتند، بتدریج با بحران مشروعیت روبرو شدند. نظام‌های سیاسی تک‌حزبی و تمامیت‌خواهانه در جوامع سیاسی عربی، در پاسخگویی به مطالبات سیاسی - اقتصادی طبقات متوسط جامعه؛ مانند توزیع عادلانه ثروت و مشارکت سیاسی ناکام ماندند و زمینه را برای تغییر نظام سیاسی فراهم کردند (الجبوری، ۲۰۱۸: ۱۷۰-۱۶۹). این موضوع، زمینه را برای مداخله برخی از کشورهای دیگر عربی جهت متعادل کردن آثار و پیامدهای قیام‌های مردمی در جهان عرب فراهم ساخت. امارات متحده، از جمله کشورهایی بود که رویکرد تقابلی را نسبت به این دسته از تحولات اجتماعی در پیش گرفت.

در ابتدا، امارات متحده نیز مانند دیگر کشورهای محافظه‌کار عرب، رویکرد محتاطانه‌ای را در قبال بهار عربی اتخاذ کرده بود و حتی تحولات بعد از بهار عربی را با حساسیت ویژه‌ای دنبال می‌کرد. در ارتباط با تسری ناآرامی‌های منطقه به فضای داخلی این کشور، رهبران امارات استدلال می‌کردند که شرایط اجتماعی و توزیع ثروت ملی کشور، اکثر مردم را از نظام سیاسی راضی کرده است و اماراتی‌ها می‌توانند مطالبات خود را مستقیماً از طریق سازوکارهای سنتی مشاوره، به رهبران کشور ابراز کنند. برجسته‌ترین این مجاری، مجالس شوراها است که اعضای آن توسط رهبران سیاسی انتخاب می‌شوند. نخبگان سیاسی امارات معتقدند؛ احزاب سیاسی به سبک غربی و انتخابات برای یک نهاد قانون‌گذاری یا سایر نهادها، باعث تشدید انشعابات در میان بافت‌های

اجتماعی جامعه می‌شود. از سوی دیگر انتخابات آزاد، فرصت را برای حضور جریان‌های اسلام‌گرا در مناسبت‌های قدرت ایجاد می‌کند و فعالیت آزاد این احزاب، باعث تقویت اندیشه‌های رادیکالی در کشور می‌شود. حاکمان امارات متحده، به دنبال تشکیل یک نظام سیاسی چندحزبی نیستند؛ با این استدلال که این مدل با توسعه فرهنگی یا تاریخی امارات متحده مطابقت ندارد (Freedom House, 2017).

امارات نیز مانند دیگر کشورهای حاشیه خلیج فارس، دارای ساختار سیاسی نخبه‌گرایانه می‌باشد که در آن انحصار قدرت در اختیار خاندان حاکم است. علی‌رغم ساختار سیاسی غیردموکراتیک، امارات متحده به منظور جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی و ترغیب افکار عمومی بین‌المللی، علاوه بر ملاحظه حداقلی برخی از هنجارهای حقوق بشری، بتدریج اصلاحات سیاسی محدودی را در کشور ایجاد کرد (شیرزادی، ۱۳۹۴: ۱۲۸).

به دنبال تحولات بهار عربی، نقش کشورهایی که تغییر نظام سیاسی را تجربه کرده بودند، در مناسبات قدرت منطقه‌ای کاهش یافت و اغلب این کشورها درگیر بی‌ثباتی‌های سیاسی - اقتصادی و جنگ داخلی شدند. این امر، فرصت مناسبی در اختیار کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس قرار داد تا نقش مؤثری را در مناسبات منطقه‌ای ایفا کنند. ثروت فراوان ناشی از درآمدهای نفتی، منجر به تقویت نفوذ سیاسی، اقتصادی و فرهنگی این کشورها در منطقه بویژه بعد از انقلاب‌های عربی شد. تا قبل از سال ۲۰۱۱، در میان کشورهای عرب خلیج فارس، بیشتر توجهات منطقه‌ای و بین‌المللی به بازیگران سنتی؛ مانند عربستان سعودی و قطر معطوف بود و نقش اماراتی‌ها در منطقه اغلب پررنگ نبود و یا نقش آن در کنار همسویی با بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی معنا پیدا می‌کرد. ایفای نقش امارات به‌عنوان یک بازیگر تأثیرگذار منطقه‌ای مستقل، از سال ۲۰۱۱ به بعد، بویژه در تحولات سیاسی مصر، تونس و لیبی، سؤالات زیادی را در مورد ماهیت این نقش و همچنین انگیزه‌های حاکم بر آن ایجاد می‌کند (ناصر، ۲۰۱۶).

سیاست خارجی امارات متحده پس از تحولات بهار عربی، از رویکرد اقتصادی به رویکرد امنیتی تغییر جهت داد. این کشور تا قبل از سال ۲۰۱۱، برخلاف دیگر کشورهای عربی خلیج فارس، برای مدتی طولانی کم‌تحرک بود و معمولاً به‌عنوان هم‌پیمان قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی ایفای نقش می‌کرد. در عمل این کشور تا قبل از انقلاب‌های عربی کنش مستقلی را در تحولات منطقه‌ای به انجام نرسانده بود؛ به طوری که غرب برای حل بسیاری از بحران‌های منطقه، تنها با عربستان سعودی، قطر و مصر همکاری می‌کرد. به‌طور کلی شرایط سیاسی - اجتماعی بعد از سال ۲۰۱۱، امارات متحده را برای نقش‌آفرینی در تحولات منطقه‌ای ترغیب نمود (آدمی و بخشی، ۱۳۹۴: ۱۶۴-۱۶۲).

چرخش اصلی سیاست خارجی اماراتی‌ها در منطقه، پس از سقوط حسنی مبارک و گسترش موج اعتراضات در لیبی، سوریه، یمن و بحرین رخ داد. این امر، منجر به بازنگری در نقش امارات

متحده در منطقه شد. این کشور، قدرت‌یابی اخوان‌المسلمین بعد از بهار عربی بویژه در مصر و تونس را تهدید بزرگی برای امنیت ملی، موجودیت سیاسی و همچنین چالشی برای موقعیت خود در نظم منطقه‌ای تلقی می‌کرد (Ulrichsen, 2018).

ظهور جنبش‌های اسلام‌گرای مرتبط با اخوان‌المسلمین در منطقه که از متحدان ترکیه و قطر محسوب می‌شوند، می‌توانست بر موقعیت سیاسی امارات در منطقه تأثیر منفی بگذارد. به همین دلیل، ابوظبی سیاست‌هایی در راستای حفظ وضع موجود و مقابله با هر تغییری که مناسبات قدرت در منطقه را تحت الشعاع قرار دهد یا جایگاه امارات در منطقه را تضعیف کند، در دستور کار خود قرار داد. قطر و ترکیه، کشورهای حامی جنبش‌های اخوانی در منطقه، بویژه در مصر به شمار می‌آیند. بنابراین بدیهی است که چرا مصر برای امارات از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؟ این کشور، مصر را به مثابه یکی از بازیگران تأثیرگذار منطقه‌ای برای مقابله با نفوذ منطقه‌ای ایران می‌بیند. قدرت گرفتن اخوان‌المسلمین در مصر ممکن بود، از یکسو به نفع حامیان منطقه‌ای اخوان‌المسلمین و از سوی دیگر، به نفع ایران تمام شود. در همین چارچوب، سقوط حسنی مبارک به معنای از دست دادن یکی از بازیگران ائتلاف ضد ایران به شمار می‌رفت (کاماگ و دن، ۲۰۱۹). پس از این بود که امارات متحده به همراه عربستان سعودی به منظور حفظ موازنه قدرت در منطقه، پیروزی اخوان‌المسلمین در مصر را برای قطر یک پیروزی مهم تلقی می‌کردند که می‌توانست نقش برتر آن‌ها را در منطقه تحت‌الشعاع قرار دهد.

با به قدرت رسیدن جریان اخوان در مصر، قطر به دنبال ایجاد محور دوحه - قاهره، به منظور پیشبرد اهداف منطقه‌ای خود بود. از این رو، عربستان سعودی و امارات، از کودتای نظامی مصر برای سرنگونی محمد مرسی، رئیس‌جمهور سابق حمایت کردند و برای ایجاد ائتلاف‌سازی جدید بر ضد قطر، با رهبران نظامی جدید مصر همکاری کردند و از مصر حمایت اقتصادی و نظامی کردند؛ تا هم قطر را در منطقه و جهان عرب منزوی کرده و هم سیاست‌های منطقه‌ای ایران را با چالش روبرو کنند (Ulrichsen, 2016: 200).

تلاش اماراتی‌ها برای کسب نفوذ در منطقه، بویژه پس از موفقیت کودتای نظامی در مصر، ابوظبی را برای همکاری با سعودی‌ها، برای مقابله با موج سوم بیداری در جهان عرب در دیگر کشورهای منطقه ترغیب کرد. امارات، در کشورهای عربی منطقه که با مشکلات اقتصادی و بی‌ثباتی سیاسی روبرو هستند، به دنبال کسب نفوذ و موقعیت سیاسی به منظور پر کردن خلأهای سیاسی می‌باشد. با پیگیری این سیاست، دو هدف مهم از سوی ابوظبی در منطقه دنبال می‌شود که عبارتند از: ۱. ایفای نقش تأثیرگذار سیاسی در تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی؛ ۲. حمایت از سیاست‌هایی که باعث تداوم مرحله وضع موجود قبل از حوادث بهار عرب می‌شوند؛ به گونه‌ای که خلأ قدرت را در خاورمیانه را افزایش دهد.

باتوجه به کاهش نقش منطقه‌ای مصر، سوریه و لیبی بعد از بهار عربی و تنازل جایگاه عراق در مناسبات منطقه‌ای قدرت، بویژه بعد از سقوط رژیم صدام و چنددستگی میان کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس در تعامل با تحولات منطقه، فرصت لازم برای تقویت موقعیت امارات در بین کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس فراهم شد. این کشور، دستیابی به اهداف سیاسی و تقویت نقش خود در پیرامون خویش را از طریق ائتلاف‌سازی برای مقابله با نفوذ جنبش‌های اسلامی در منطقه و پشتیبانی از احزاب سیاسی سکولار در آن‌ها به‌منظور کسب نفوذ در این کشورها و سرنگون کردن نظام‌های سیاسی برآمده از قیام‌های بهار عربی دنبال کرده است. در واقع، امارات با حمایت از جریان‌های اسلامی محافظه‌کار سنی نزدیک به حکومت؛ مانند الازهر در مصر، علاوه بر تقویت نفوذ سیاسی خود، به مقابله با احزاب اسلامی مخالف در کشورهای منطقه برآمد.

۵. مداخله امارات در بحران لیبی بعد از سقوط قذافی

به دنبال قیام‌های مردمی و سرنگونی نظام‌های سیاسی تونس و مصر، اعتراضات مردمی گسترده‌ای در لیبی علیه حکومت قذافی شکل گرفت. تلاش قذافی برای سرکوب اعتراضات مردمی با تکیه بر نیروهای مسلح، لیبی را وارد یک جنگ داخلی کرد. گستره دامنه جنگ داخلی در این کشور، شورای امنیت سازمان ملل متحد را بر آن داشت تا با تصویب قطعنامه ۱۹۷۳ در ۱۷ مارس ۲۰۱۱، زمینه را برای مداخله نظامی خارجی به‌منظور حمایت از غیر نظامیان فراهم کند. امارات متحده و قطر نیز نقش بسزایی در همسوسازی اعضای شورای همکاری خلیج فارس در ائتلاف ضد نظام قذافی و همچنین ایجاد منطقه پرواز ممنوع ایفا کردند (Henriksen and Larsen, 2016).

در ابتدا تصور می‌شد که هدف امارات متحده از مداخله در جنگ داخلی لیبی، ایفای نقش به‌عنوان یک متحد استراتژیک برای ایالات متحده آمریکا می‌باشد، اما تحولات ۲۰۱۲ و ۲۰۱۴ لیبی، سیاست‌های مداخله‌جویانه امارات در این کشور را آشکار کرد. سقوط رژیم قذافی و به دنبال آن خلأ قدرت ایجاد شده در لیبی، بستر مناسبی برای بسط نفوذ جریان‌های مسلح سلفی در مناطق غرب لیبی فراهم شد. در مقابل گروه‌های ملی‌گرا، شهر زنتان و در مناطق شرق لیبی قدرت را در کنترل خود داشتند. ظهور طیف اسلام‌گرایان و جریان‌های سکولار و ملی‌گرا در معادله سیاسی لیبی بعد از سقوط قذافی، این کشور را به عرصه‌ای برای رقابت‌های سیاسی امارات و قطر تبدیل کرد. این کشورها، علاوه بر تکیه به متحدان منطقه‌ای، بویژه مصر و عربستان سعودی، با حمایت از گروه‌های همسو با منافع خود در جنگ لیبی، این کشور را به عرصه جنگ تمام‌عیار تبدیل کردند. محور ابوظبی، ریاض و قاهره، با حمایت‌های مالی و نظامی گسترده از شبه‌نظامیان شرق لیبی و شهر زنتان، توانستند همه این گروه‌ها را تحت لوای ژنرال خلیفه حفر متحد کنند. بیشتر این نیروها از افراد سابق ارتش لیبی هستند. از این رو، این گروه، ارتش ملی لیبی نام

گرفت. در غرب لیبی نیز ائتلافی از شبه‌نظامیان مسلح، مشابه شرق شکل گرفت. این ائتلاف، مرکب از گروه‌های مسلح وابسته به اخوان‌المسلمین و برخی از جریان‌های مسلح سلفی موسوم به طلوع لیبی (فجر لیبیا) بودند که از حمایت‌های سیاسی و مالی مستقیم قطر و ترکیه برخوردار می‌شدند (Wehry, 2018: 93-99).

امارات متحده، به‌عنوان کشوری سکولار و متکی بر الگوهای سرمایه‌داری و در عین حال از مخالفان سرسخت اسلام سیاسی به شمار می‌آید و نخبگان سیاسی این کشور، مسأله اسلام سیاسی در منطقه جهان عرب را با حساسیت ویژه‌ای دنبال می‌کردند؛ زیرا آن‌ها معتقدند که در صورت تقویت نفوذ اسلام‌گرایان در منطقه، زمینه برای تقویت متحدان داخلی آن‌ها فراهم خواهد شد. امارات، به‌منظور کم‌رنگ کردن نقش سیاسی و اجتماعی اخوان‌المسلمین در داخل و خارج از کشور، به حمایت از جریان‌های محافظه‌کار مذهبی، مانند الأزهر در مصر پرداخت. مدت کوتاهی بعد از سقوط محمد مرسی و روی کار آمدن دولت موقت عدلی منصور، امارات متحده ۳ میلیارد دلار کمک مالی به صورت مستقیم و ۲ میلیارد دلار سپرده بدون بهره، در اختیار بانک مرکزی مصر قرار داد (Aggour, 2014). کمک‌های مالی و طرح‌های عمرانی و بهداشتی ابوظبی در مصر که در دوره بعد از مرسی به‌طور چشمگیری دنبال می‌شد، با هدف تقویت اقتصاد این کشور و ایجاد مشروعیت حداقلی برای دولت، کودتایی جدید در برابر مخالفان آن انجام گرفت.

۵-۱. رقابت‌های سیاسی امارات و ترکیه در تحولات لیبی پس از قذافی

ترکیه، با توجه به سیاست‌های توسعه‌طلبانه منطقه‌ای که بعد از روی کار آمدن جریان‌های اسلام‌گرا در پیش گرفت، به دنبال ایفای نقش الگویی برای نظام‌های جدید حاکم بر منطقه بود. از این رو، این کشور به یکی از حامیان اصلی جریان‌های اسلام سیاسی نزدیک به اخوان‌المسلمین در منطقه، بویژه در منطقه شمال آفریقا و مدیترانه مبدل شد. سیاست همسویی ترکیه با جریان‌های اسلام‌گرا در چارچوب سیاست بازدارندگی این کشور در برابر رقبای منطقه‌ای خود نیز مورد توجه قرار می‌گیرد. حضور اقتصادی - نظامی ترکیه در سومالی، به‌منظور آموزش نیروهای مسلح این کشور، برای مقابله با تروریسم و سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی در زمینه احداث بنادر و زیرساخت‌های حمل و نقل در این کشور و همچنین سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی ترکیه در سودان و حضور نظامی در لیبی، امارات متحده و عربستان را از نفوذ آنکارا در این مناطق نگران کرده است (Vertin, 2019: 9-10).

در همین راستا، نقش برجسته امارات متحده در حمایت از کودتای نظامی در مصر که منجر به برکناری محمد مرسی شد، عمق اختلاف میان آنکارا و ابوظبی را آشکار کرد. با سقوط اخوان‌المسلمین در مصر، ترکیه یکی از متحدان اصلی خود در شمال آفریقا را از دست داد، اما این کشور به‌منظور حفظ نفوذ خود در منطقه مدیترانه، با تکیه بر لیبی و حمایت از دولت مستقر در طرابلس و انعقاد موافقتنامه‌هایی در زمینه‌های اقتصادی و سیاسی، نفوذ خود را در لیبی گسترش

داد و با امضای توافق تعیین خط مرزی در دریای مدیترانه سعی در بهره‌برداری از منابع گاز موجود در این منطقه را دارد. مداخله نظامی ترکیه در جنگ لیبی، در راستای حمایت از دولت مستقر در طرابلس بود و مانع از سقوط این شهر شد و در نتیجه، قدرت چانه‌زنی دولت مستقر در طرابلس را در رابطه با آینده سیاسی لیبی افزایش داد (عالم رودمعجنی، ۱۳۹۹: ۷۲-۷۱).

با این حال، افزایش رقابت میان ترکیه و امارات متحده در صحنه عملیاتی تحولات لیبی، برخی از قدرت‌های بزرگ را بر آن داشت تا نسبت به مدیریت عملکرد آنان در این صحنه وارد عمل شوند. به-عنوان نمونه، حضور نظامی روسیه در لیبی، نقش مؤثری را در حفظ توازن نظامی میان آنکارا و ابوظبی داشته است و پیشروی‌های نیروهای نظامی ترکیه و متحدان آن‌ها به شرق لیبی را متوقف کرد. در این میان، ذکر این موضوع ضروری است که دستیابی به منطقه هلال نفتی و تقویت نفوذ اقتصادی و نظامی در حوزه مدیترانه، یکی از اهداف مهم مداخله نظامی ترکیه در لیبی به شمار می‌آید؛ جایی که هم‌اکنون امارات متحده به وسیله شرکت‌های نفتی خود، مسئول استخراج و فروش بخشی از نفت لیبی که در کنترل ارتش ملی لیبی به فرماندهی خلیفه حفتر قرار دارد، بر عهده گرفته است و با حمایت از شبه‌نظامیان طرفدار خلیفه حفتر و تقویت حضور نظامی خود در شرق لیبی، از طریق احداث پایگاه‌های نظامی نفوذ سیاسی و نظامی، خود را در شرق این کشور تثبیت کرده است.

امارات و رقابت بر سر نفوذ در شاخ آفریقا

جغرافیای شاخ آفریقا، منطقه‌ای پیچیده است که نقش عوامل ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیکی در آن توأمان شده است. اهمیت این منطقه، به‌طور جدایی‌ناپذیری با جنبه‌های تاریخ و جغرافیای آن پیوند خورده است. توجه به تعامل بازیگران خارجی و منافع اصلی آن‌ها، اتحادها و همکاری‌های موجود درون‌شان، نقش اساسی ژئوپولیتیک را در شکل‌گیری مسیر امنیتی و اقتصادی منطقه نشان می‌دهد. مجاورت شاخ آفریقا با کشورهای نفت‌خیز خلیج فارس و شریان‌های استراتژیک تجاری که از آن عبور می‌کنند؛ مانند تنگه باب‌المندب و خلیج عدن، جایگاه این منطقه را به‌عنوان یک نقطه اتصال مهم دریایی در نظم جهانی تقویت کرده است.

حضور شبکه پیچیده‌ای از بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی و تضاد منافع میان آن‌ها، پتانسیل افزایش رقابت ژئوپولیتیک و درگیری‌های منطقه‌ای را برای کشورهای منطقه شاخ آفریقا رقم زده است. به‌عنوان نمونه، کشورهای این منطقه از نظر سیاسی و اقتصادی اهمیت و جایگاه ویژه‌ای در سیاست خارجی امارات متحده دارند. نخبگان سیاسی حاکم بر ابوظبی دریافتند که نفوذ در این منطقه می‌تواند جایگاه منطقه‌ای و بین‌المللی امارات را ارتقا دهد. با توجه به آن که بخش اعظم اقتصاد امارات، متکی بر تجارت است، از این رو این کشور با استفاده از خلأهای سیاسی و اجتماعی موجود در کشورهای شاخ آفریقا، سعی در گسترش نفوذ اقتصادی و سیاسی در این

کشورها را دارد. ابوظبی، از طریق این سیاست به‌دنبال در اختیار گرفتن بنادر مهم این منطقه که بر آبراهه استراتژیک باب‌المنندب اشراف دارند، می‌باشد. این رویکرد، به امارات این امکان را می‌دهد تا علاوه بر تأثیرگذاری در اقتصاد بین‌المللی، به‌عنوان بازیگر اول منطقه ایقایی نقش نماید (الحسینی، ۲۰۱۹: ۱۰۲-۱۰۱).

همزمان با آغاز انقلاب‌های عربی و سقوط رژیم‌های اقتدارگرا در خاورمیانه و شمال آفریقا که ماهیت نظم چندقطبی حاکم بر منطقه تغییر کرد، امارات متحده تلاش نمود تا از چند جهت، عمق استراتژیک خود را در برابر رقبای منطقه‌ای خود افزایش دهد. این سیاست، به‌طور جدی بعد از تقویت حضور نظامی ابوظبی در یمن دنبال شد و امارات، تلاش‌های فراوانی را برای احداث پایگاه‌های نظامی در کشورهای منطقه شاخ آفریقا نیز انجام داد تا از طریق آن، نفوذ خود را بر سواحل دریای سرخ و شاخ آفریقا تثبیت نماید. ابوظبی، با احداث پایگاه‌های نظامی در بندر عصب در اریتره و بندر بربره در سومالی، علاوه بر ایفای نقش لجستیکی، از پایگاه‌های نظامی خود در سواحل غربی و جنوبی یمن، علاوه بر تقویت نفوذ سیاسی - اقتصادی در این کشورها، سطح امنیت ملی خود را در برابر رقبای خود افزایش داد (Global Research, 2015).

تلاش امارات متحده برای نفوذ در منطقه شاخ آفریقا را می‌توان از دو منظر مورد تحلیل و بررسی قرار داد که عبارتند از: ۱- رقابت‌های منطقه‌ای ایران و عربستان و حمله نظامی کشورهای عربی منطقه به رهبری عربستان به یمن، با هدف جلوگیری از سقوط تنگه باب‌المنندب بدست نیروهای متحد ایران و حمایت‌های لجستیکی و اطلاعاتی انگلستان و ایالات متحده آمریکا برای جلوگیری از دسترسی ایران به منطقه شاخ آفریقا با توجه به روابط دیپلماسی ایران با کشورهای سودان، اتیوپی و جیبوتی. ۲- تلاش امارات برای ایفای نقش مستقل از عربستان در منطقه؛ بویژه این مسأله بعد از استقرار نیروهای نظامی در سواحل غربی یمن و جزیره سقطری در خلیج عدن قوت گرفت. امارات، با احداث پایگاه‌های نظامی در جیبوتی، اریتره و سومالی، در وهله اول به‌دنبال مقابله با نفوذ ترکیه و قطر در منطقه شاخ آفریقا می‌باشد. امارات، با استفاده از اهرم‌های سیاسی و اقتصادی برای کسب پشتیبانی‌های نیابتی در کشورهای شاخ آفریقا، به‌دنبال ایفای نقش جایگزین برای حضور آمریکا در منطقه، بویژه بعد از سیاست چرخش به سمت آسیا و پاسفیک که در دوره باراک اوباما مطرح شد، می‌باشد (Dinelli and Dentice, 2016).

۵-۲. توافقنامه عادی‌سازی روابط بین امارات متحده عربی و اسرائیل

روابط میان امارات متحده عربی و اسرائیل تا قبل از انعقاد توافقنامه عادی‌سازی روابط دیپلماتیک، بیشتر در قالب همکاری‌های امنیتی در زمینه مبارزه با تروریسم و همسویی در سیاست‌های منطقه‌ای دو کشور، بویژه بعد از خیزش‌های مردمی بهار عربی تعریف می‌شد. رویکردهای محافظه‌کارانه و توسعه طلبانه ابوظبی - تل‌آویو، در قبال گذار سیاسی در منطقه و نگرانی از شکل‌گیری نظام‌های سیاسی مخالف اسرائیل و گسترش موج تغییر سیاسی به کشورهای

عرب حاشیه خلیج فارس، دو کشور را به محور سرکوب موج دموکراسی خواهی در منطقه مبدل نمود. حضور برجسته گروه‌های سلفی در لیبی بویژه بعد از سقوط رژیم قذافی، تصاعد بحران در سوریه و گسترش نفوذ گروه‌های سلفی - جهادی در منطقه که برخی از آن‌ها نیز چند ملیتی بودند، نقش مهمی را در تغییر رویکرد بازیگران اروپایی - آمریکایی در قبال تحولات خاورمیانه بعد از بهار عربی به همراه داشته است. از این رو، رویکرد بازیگران غربی از حمایت موج دموکراسی خواهی در منطقه، به سوی ملاحظات امنیتی برای مقابله با گروه‌های تروریستی محدود شد. این تغییر، استراتژی قدرت‌های بزرگ در قبال گذار سیاسی در منطقه مشروعیت لازم را برای اسرائیل و امارات فراهم کرد تا از جریان‌های سیاسی محافظه‌کار و مخالف انقلاب در منطقه حمایت کنند.

توافقنامه آبراهام،^۱ نوع خاصی از ساختار مناسبات در منطقه خاورمیانه به شمار می‌آید. زیرا منعکس‌کننده تحولات منطقه‌ای در یک دهه گذشته است. اختلافات استراتژیک امارات با عربستان سعودی در جنگ یمن، قطع روابط دیپلماتیک با قطر و تلاش برای کاهش نفوذ منطقه‌ای ایران، این کشور را برای ایجاد یک ائتلاف‌سازی منطقه‌ای جدید متمایل کرده است. همچنین سیاست عادی‌سازی روابط با اسرائیل، تا حد زیادی معلول سیاست خاورمیانه‌ای ایالات متحده آمریکا در دوران باراک اوباما می‌باشد. امضای توافقنامه هسته‌ای با ایران در دوران اوباما و سیاست چرخش به سمت آسیا و پاسفیک، امارات متحده را بر آن داشت تا از طریق عادی‌سازی روابط با اسرائیل، به مرور خلأ قدرت آمریکا در منطقه را پر کند (al-Ketbi et al, 2020).

مهم‌ترین مفاد توافقنامه صلح میان امارات متحده و اسرائیل، بیشتر شامل مسائل مرتبط با روابط امنیتی و نظامی می‌شود. اسرائیل در تلاش است تا به وسیله امارات، نفوذ خود را در منطقه خلیج فارس تقویت کند. با توجه به سیاست‌های بلندپروازانه ابوظبی در منطقه خلیج فارس که با حمایت ایالات متحده آمریکا و اسرائیل همراه است، تقویت همکاری‌های نظامی مشترک میان اسرائیل و امارات، احتمال ایجاد پایگاه‌های نظامی و مناطق تحت نفوذ مشترک در منطقه، بویژه احداث پایگاه نظامی در جزیره سقطرا را افزایش می‌دهد. اسرائیل، با هدف کنترل بر تنگه باب‌المندب و جزایر اطراف آن، علاوه بر کنترل جریان تجارت دریایی در منطقه، به دنبال محروم کردن ایران و متحدان یمنی آن از تسلط بر این گذرگاه استراتژیکی می‌باشد (أبو عامر، ۲۰۲۰).

۶. نتیجه‌گیری

سیاست خارجی امارات متحده از آغاز تأسیس تاکنون، فراز و فرودهای زیادی تجربه کرده است. این کشور، در سال‌های آغازین تأسیس، با اعطای کمک‌های اقتصادی در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی شناخته شد. اختلافات این کشور با ایران بویژه بعد از انقلاب اسلامی، باعث شد تا

1. Abraham Accords

ابوظیبی وارد ائتلاف‌سازی‌های منطقه‌ای شود. در این دوره، امارات یکی از اعضای همسو با سیاست‌های عربستان سعودی بود و در جریان جنگ ایران و عراق، ابوظیبی، عراق را به مثابه یک قدرت بازدارنده در برابر ایران می‌دید. بعد از اشغال کویت توسط عراق و متعاقب آن آزادسازی کویت، در جریان عملیات طوفان صحرا، امارات متحده بتدریج در عملیات‌های نظامی آمریکا در افغانستان، سومالی و ... مشارکت نظامی و لجستیکی داشت. در این دوره، امارات بازیگری خرد در کنار بازیگران تأثیرگذاری؛ مانند ایران، عربستان و قطر به شمار می‌رفت. در دوره آغاز بهار عربی، در اواخر سال ۲۰۱۰، بتدریج رویکرد منطقه‌ای سنتی ابوظیبی در قبال تحولات منطقه‌ای، جای خود را به کنشگری مؤثر داد. در این دوره، برداشت جدیدی در سیاست خارجی امارات متحده حاکم شد که این کشور را به سوی ایفای نقش مستقل، به‌منظور بازتعریف جایگاه خود در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی سوق داد.

انقلاب‌های عربی و به‌دنبال آن دومینوی سقوط رژیم‌های منطقه، کشورهای منطقه را به دو طیف مجزا تقسیم کرد؛ مخالفان گذار سیاسی در منطقه با محوریت امارات متحده و عربستان سعودی از یکسو و حامیان تغییر نظام سیاسی در منطقه قرار دارد. امارات و عربستان، با استفاده از اهرم شورای خلیج فارس و همسویی بیشتر کشورهای عضو در صدد مقابله با جنبش‌های انقلابی در منطقه برآمده‌اند. گذار سیاسی در برخی از کشورهای منطقه بویژه در مصر و تونس، زمینه را برای مشارکت سیاسی احزاب اسلام‌گرا فراهم کرد. با پیروزی اسلام‌گرایان اخوانی در انتخابات ریاست جمهوری مصر و نزدیکی آن‌ها به ترکیه و قطر، امارات متحده با حمایت از بازماندگان رژیم سابق و احزاب ملی‌گرای سکولار به مقابله با موج اسلام سیاسی بعد از بهار عربی پرداخت.

از منظری دیگر، تحولات بهار عربی، سیاست خارجی امارات متحده را از همسویی با عربستان سعودی در قالب شورای همکاری‌های خلیج فارس، به سیاست خارجی مستقل مبدل نمود؛ چرا که در این دوره، امارات سعی در نقش‌آفرینی در تحولات منطقه به‌عنوان یک بازیگر جدید و مستقل منطقه‌ای را به نمایش گذاشت. امارات برای نفوذ سیاسی در منطقه، استراتژی مقابله با جریان‌های اسلام‌گرا را در پیش گرفت. این استراتژی، در قالب رقابت‌های سیاسی با قطر و ترکیه در منطقه تعریف می‌شود. از سوی دیگر، ناآرامی‌ها در منطقه شاخ آفریقا و جنگ یمن، زمینه را برای تقویت حضور نظامی امارات متحده در این مناطق فراهم نمود. امارات با استفاده از این ظرفیت‌ها، تلاش داشت تا نفوذ سیاسی - اقتصادی خود را در این کشورها تثبیت کند. علاوه بر آن، ابوظیبی با در اختیار گرفتن بنادر استراتژیک در این کشورها، در صدد کنترل یکی از شاهراه‌های مهم جریان انرژی در جهان می‌باشد تا خود را به یکی از بازیگران تأثیرگذار در عرصه بین‌المللی و منطقه‌ای تبدیل کند و رقبای منطقه‌ای خود را تضعیف کند.

امارات متحده عربی، بعد از قدرت گرفتن محمد بن زاید آل نهیان، در تلاش بود تا جایگاه خود را در مناسبات قدرت در منطقه ارتقا دهد. ناآرامی‌های بهار عربی، جنگ داخلی در یمن و سوریه و خلأ قدرت در برخی از کشورهای منطقه، عامل کاتالیزوی بود تا رقابت‌های میان امارات و رقبای سنتی‌اش؛ یعنی ترکیه، قطر و عربستان بیش از گذشته تشدید شود. همچنین از سوی دیگر، هریک از این کشورها از طریق توافق‌های سیاسی و گفت‌وگو با قدرت‌های جهانی به نوعی سعی در مشروعیت‌بخشی به تحقق اهداف خود در منطقه می‌باشند. موقعیت جغرافیایی امارات متحده عربی و چالش با همسایگان، نخبگان این کشور را بر آن داشت تا راهبرد متفاوتی را در سیاست خارجی بویژه در یک دهه اخیر، اتخاذ نمایند که آن را تا حدودی از همسایگان خود متمایز می‌سازد. این کشور، با تکیه بر نفت و جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی از طریق ایجاد کارآفرینی درصدد است، تا نوعی توازن را در برابر رقبای سنتی منطقه‌ای خود ایجاد نماید.

تحولات منطقه در سال‌های اخیر فرایند موازنه قدرت را در میان بازیگران منطقه‌ای تغییر داد. جنگ نیابتی امارات متحده و ترکیه در لیبی، موازنه قدرت را به نفع ترکیه و متحدان محلی آن‌ها رقم زد. از سوی دیگر، طولانی شدن جنگ یمن و پیامدهای اقتصادی - سیاسی بلندمدت آن و نگرانی از درگیری مستقیم با ایران، نخبگان سیاسی امارات را متقاعد کرد تا بتدریج از معادله جنگ یمن خارج شوند. ابوظبی، برای حفظ نقش منطقه‌ای خود و مقابله با سایر رقبای منطقه از یک سو و رقابت با قطر و عربستان سعودی، سیاست عادی‌سازی روابط با اسرائیل را در پیش گرفت. هدف ابوظبی از سیاست عادی‌سازی روابط در وهله اول، تلاش در جهت کسب مشروعیت بین‌المللی به منظور تحقق اهداف سیاست خارجی خود در منطقه و مقابله با تهدیدهای رقبای منطقه‌ای خود می‌باشد. به طور کلی، در بازه مد نظر این پژوهش، مهم‌ترین مؤلفه‌های تأثیرگذار بر نقش امارات متحده در منطقه غرب آسیا، شمال و شاخ آفریقا هم متأثر از تقویت حضور قدرت‌های بزرگ در معادلات منطقه همانند حضور روسیه در لیبی در حمایت از نیروهای خلیفه حفتر که از متحدان منطقه‌ای ابوظبی محسوب می‌شوند، بوده است که این امر منجر به تغییر رویکرد واشنگتن، نسبت به سیاست‌های مداخله‌جویانه امارات در منطقه شد. و همچنین زرمه‌هایی رسانه‌ای از سوی کابینه جو بایدن برای پایان دادن به جنگ یمن، از طریق راه‌حل سیاسی می‌تواند اهداف بلندمدت اقتصادی - سیاسی امارات، برای اشراف بر بنادر استراتژیک اطراف باب‌المندب را با چالش روبرو کند.

کتابنامه

- آدمی، علی و بخشی، رامین (۱۳۹۷). *روندهای الگویی سیاست خارجی امارات متحده عربی از ۱۹۷۱-۲۰۱۷*، فصلنامه روابط خارجی، ۱۰ (۴۰): ۱۴۳-۱۶۷.
- آران، امون و آلدن، کریس (۱۳۹۳). *رویکردهای جدید در تحلیل سیاست خارجی*، ترجمه: سید امیر نیاکویی و همکاران، تهران، بنیاد حقوقی میزان.
- چرنوف، فرد، (۱۳۹۰). *نظریه و زیرنظریه در روابط بین‌الملل؛ مفاهیم و تفسیرهای متعارض*، ترجمه: علیرضا طیب، تهران: نشر نی، چاپ دوم.
- سردارنیا، خلیل‌الله و عزیزی، زهرا (۱۳۹۴). *تحولات دنیای عرب و ثبات سیاسی در امارات متحده عربی*، فصلنامه روابط خارجی، ۷ (۴): ۱۸۹-۲۱۶.
- شیرزادی، رضا (۱۳۹۴). *عوامل توسعه انسانی در امارات متحده عربی*، جستارهای سیاسی معاصر، ۶ (۲): ۱۱۹-۱۳۸.
- صالحی، حمید (۱۳۹۰). *مناسبات امارات متحده عربی با جمهوری اسلامی ایران (۲۰۱۱-۲۰۰۰)*، فصلنامه مطالعات راهبردی، ۱۴ (۵۱): ۱۵۰-۱۷۳.
- عالم رودمعجنی، محمد (۱۳۹۹). *راهبرد سیاست خارجی ترکیه در بحران لیبی: تحکیم الگوی اخوانی، منافع اقتصادی یا توازن منطقه‌ای*، فصلنامه سیاست خارجی، ۳۴ (۲): ۶۳-۸۴.
- قاسمی، فرهاد (۱۳۹۱). *اصول روابط بین‌الملل*، تهران، بنیاد حقوقی میزان.
- مجتهدزاده، پیروز، احمدی‌پور، زهرا و حیدری موصلو، طهمورث (۱۳۹۱). *تبیین ادعاهای امارات متحده عربی نسبت به جزایر سه گانه ایرانی از سال ۱۹۹۲ میلادی*، فصلنامه ژئوپلیتیک، ۸ (۱): ۴۲-۸۱.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۶). *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*، تهران، انتشارات سمت.
- أبو عامر، عدنان (۲۰۲۰). *الأهداف الأمنية والعسكرية الإسرائيلية من إتفاق إمارات، معهد المصری للبحوث و الدراسات*، ۲۷ اکتبر ۲۰۲۰.
- أحمد، نهال (۲۰۱۸). *دبلوماسية السلام دور الإماراتی فی القرن الإفريقي*، مركز العربی للبحوث و الدراسات، ۱۶ يوليو ۲۰۱۸.
- الحسينی، سعید بن علی (۲۰۱۹). *السياسة الخارجية الإماراتية فی القرن الإفريقي و اليمن: الآثار و النتائج*، مجلة الجيل الدراسات السياسية و العلاقات الدولية، العدد ۲۴: ۹۹ - ۱۱۰.
- خلف رمضان، الجبوری (۲۰۱۸). *ثورات الربيع العربي و أثرها على عناصر الدولة*، مجلة الرافدين للحقوق، ۱۸ (۶۳): ۱۵۳-۱۹۰.
- کاماک، بیری و دن، میشل (۲۰۱۹). *إشعال النيران فی شرق الأوسط أو إخماد النيران*، مركز كارنغي للشرق الأوسط، مؤسسة كارنغي للسلام الدولي، ۲۱ يناير ۲۰۱۹.
- ناصر، کرار أنور (۲۰۱۹). *دور الإماراتی فی صراعات الشرق الأوسط*، مركز المستقبل الدراسات الإستراتيجية، ۴ اکتبر ۲۰۱۹.

References

- Abu Amer, A. (2020) Israeli security and military objectives from the UAE deal, *Egyptian Institute for Studies*. 8 December 2020. <https://en.eipss-eg.org/israeli-security-and-military-objectives-from-the-uae-deal/>. (in Arabic)
- Adami, A. and Bakhshi, R (2019) Pattern Developments of the UAE Foreign Policy from 1971-2017, *Foreign Relations Quarterly*, 10 (4): 143-167. (in Persian)
- Aggour, Sara (2014) Tracking Financial Assistance to Egypt, *Daily News Egypt*, November 25, 2014.
- Ahmad, N. (2018) Peace Diplomacy: The UAE Role in the Horn of Africa, *Arab Center for Research and Studies*. 16 July 2018. <http://www.acrseg.org/40826>. (in Arabic)
- Al- Hasani, S (2019) UAE Foreign Policy in the Horn of Africa and Yemen: Implications and Results, *Future Journal of Legal and Political Studies*, University Center Aflou, 2 (2): 32-45. (in Arabic)
- Al- Jubouri, KH (2018) Arab spring revolutions and their impact on the elements of the state, *Alrafidain of law*, 20 (63): 153-190. (in Arabic)
- Alden, Chris and Amnon Aran (2012) *Foreign Policy Analysis: New Approaches*, Abingdon, Routledge.
- Alemroud Majani, M (2020) Turkey's Foreign Policy Strategy in the Libyan Crisis; Strengthening the Brotherhood Model, Economic Interests or Regional Balance Review, *Foreign Policy*, 34 (2): 63-84. (in Arabic)
- al-Ketbi, E., Gold, D., Leaf, B. and Makovsky, D. (2020) the UAE-Israel Breakthrough: Bilateral and Regional Implications and U.S. Policy, *Washington Institute for Near East Policy*, September 14, 2020.
- Blore, S. and Hunter, M. (2020) Dubai's Problematic Gold Trade, *Carnegie Endowment for International Peace*.
- Chernoff, Fred (2007) *Theory and Meta-Theory in International Relations: Concepts and Contending Accounts*, Germany, Springer Pub.
- Cordesman, Anthony (2020) the Greater Middle East: From the "Arab Spring" to the "Axis of Failed States, *the Center for Strategic and International Studies (CSIS)*, April 2020. Available at: <https://www.csis.org/analysis/greater-middle-east-arab-spring-axis-failed-states>
- Darwich, May (2020) Escalation in Failed Military Interventions: Saudi and Emirati Quagmires in Yemen, *Global Policy*, 11 (1), <https://doi.org/10.1111/1758-5899.12781>
- Donelli, F. and Dentice G. (2020) Fluctuating Saudi and Emirati Alignment Behaviors in the Horn of Africa, *the International Spectator*, 55 (1): 126-142
- El-Dessouki, Ayman and Mansour, Ola R. (2019) Small States and Strategic Hedging: the United Arab Emirates' Policy towards Iran, *Review of Economics and Political Science*, <https://doi.org/10.1108/REPS-09-2019-012>
- Freedom House (2017) "Freedom in the World 2017: United Arab Emirates,"

- Ghasemi, Farhad (2012) *Introduction to International Relations*, Tehran, Mizan Publication. (in Persian)
- Global Research* (2015) Saudi-UAE Military Coalition Expands into the Horn of Africa.
- Haque, K. (2021) Outlook 2021: UAE's economic recovery in 2021, *Gulf Business*. January 9, 2021. <https://gulfbusiness.com/outlook-2021-uaes-economic-recovery-in-2021/>
- Henriksen, D. and Larssen, A. (2016) Political Rationale and International Consequences of the War in Libya, *Oxford Scholarship online*. Available at: <https://oxford.universitypressscholarship.com/view/10.1093/acprof:oso/9780198767480.001.0001/acprof-9780198767480>
- Mojtahed-Zadeh, P. Ahmadypour, Z. and Heidari Mosello, T (2012), Explanation of UAE Claims Against three Iranian Islands, *International Quarterly Geopolitics*, 8 (25): 42-81. (in Persian)
- Moshirzadeh, Homeira (2007) *Development in International Relations Theories*, Tehran, SAMT Publication. (in Persian)
- Naser, K. (2016) The UAE role in the Middle East conflicts, *Future Center for Strategic Studies*, 4 October 2016. <http://mcsr.net/news185> (in Arabic)
- Perry, Mark (2015) US Generals: Saudi Intervention in Yemen 'a Bad Idea, Al Jazeera America, April 17, 2015.
- Renshon, Jonathan (2017) *Fighting for Status: Hierarchy and Conflict in World Politics*, Princeton University Press.
- Salehi, H (2011) The Strategic Relationship between the United Arab Emirates and the Islamic Republic of Iran (2000-2011), *Strategic Studies Quarterly*, 14 (51): 149-173. (in Persian)
- Sardarnia, KH. and Azizi, Z. (2016) Developments in the Arab world and political stability in the UAE, *Foreign Relations Quarterly*, 4 (4): 189-216. (in Persian)

Sever, Asegul (2019) Regionalism Revisited in the Post-Arab Spring Middle East, *LSE IDEAS Strategic Update*.

Shirzadi, R. (2015) The factors of Human Development in United Arab Emirates, *Contemporary Political Studies*, Institute for Humanities and Cultural Studies, 6 (16): 107-124. (in Persian)

Steinberg, Guido (2020) Regional Power United Arab Emirates; Abu Dhabi Is No Longer Saudi Arabia's Junior Partner, *SWP Research Paper (Stiftung Wissenschaft und Politik German Institute for International and Security Affairs)*, doi:10.18449/2020RP10/.

Towards a new crisis in Dubai?, 2nd quarter 2020, <https://economic-research.bnpparibas.com/>

Ulrichsen, L. (2016) *The United Arab Emirates Power, Politics and Policy-Making*, London: Routledge.

Ulrichsen, L. (2018) Fire and Fury in the Gulf, Available at: <https://www.indrastra.com/2018/02/Fire-and-Fury-in-Gulf-004-02-2018-0002.html>

Vartin, Z. (2019) Red Sea Rivalries: The Gulf, The Horn, & The New Geopolitics Of The Red Sea, *Brookings Doha Center*.

Wehrey, F. (2018) *The Burning Shores: Inside the Battle for the New Libya*, New York.

World Bank (2020) United Arab Emirates' Economic Update, October 2020. Available at: <https://www.worldbank.org/en/country/gcc/publication/economic-update-october-2020-uae>